

- پرواز ذهن بر بال کلمات /** نگاهی به مجموعه شعر «پرنده بودم» سروده مهدیه نظری
- شعر، شناور بر داستان /** نقدی بر کتاب «پاهای تو منهای یک» نوشته مجتبی احمدی
- مثل جواهر /** درباره کتاب «مثل نسیم» سرگذشت‌نامه شهید مدافع حرم، سیداحسان حاجی حتم‌لو

نگاهی به مجموعه شعر «پرنده بودم» سروده مهدیه نظری

پرواز ذهن بر بال کلمات

| **سودابه امینی** |

چهارمین دفتر شعر شباب به شعر مهدیه نظری اختصاص یافته است. «پرنده بودم» حاوی ۴۶ شعر نیمایی و سپید است که به انتخاب شاعر، به مخاطب ۱۴+ سال پاسخ پیشنهاد شده است.



مهدیه نظری در مقدمه کتاب درباره خود می‌نویسد: فلسفه خواندنام، انشا درس می‌دهم؛ به هنر و اسطوره‌شناسی هم دلچسپنگی دارم. گریه و طوطی دارم و دلم می‌خواهد یک آسمان پرنده داشته باشم.

وحدت صمیمی میان کلمه و ذهن: شعر هنری مبتنی بر زبان است؛ ترکیبات معینی از کلمات می‌توانند عاطفه‌ای را تولید کنند که سلیار ترکیبات نمی‌توانند، و ما آنها را «ترکیبات شعری» می‌نامیم. این عاطفه چه نوع عاطفه‌ای است؟ حالت شعری کاملا نامنظم و ناپایدار؛ غیرارادی، حساس و شکننده است. وظیفه شاعر تجربه کردن حالت شعری نیست، این مساله، مساله خصوصی است. وظیفه او به وجود آوردن این حالت شعری در دیگران است. «بل والری» در مقاله «شعر و تفکر تجریدی» می‌نویسد: شاعر باید این احساس را به ما بدهد که میان کلمه و ذهن وحدتی صمیمی وجود دارد. ۱

مهدیه نظری نخستین دفتر شعر خود را برای مخاطب نوجوان سرود. او این دفتر را سال ۱۳۷۸ با عنوان «پُر از پرندهام» به دست چاپ سپرد. نظری قالب‌های کلاسیک و نو (نیمایی، سپید و آزاد) را تجربه کرده است. بیان صمیمانه و صادقانه عواطف با استفاده از تصویرهای خیال‌انگیز، پاکیزه‌سرایی و کوتاه‌نویسی از ویژگی‌های آثار نظری است. اگرچه او تاکنون شعرهای زیادی سروده اما هنوز از ظرفیت عاشقانه ذهن و زبان خود برای دخترانه‌های بهره کامل نبرده است.

عشق و نوجوانی: عشق در شعر نوجوان امروز محور مهم عاطفی است. مهرورزی در ادبیات کودک و نوجوان متناسب با بلوغ عاطفی مخاطبان در هر گروه سنی و در نسبت با اطرافیان که مظهر مهر و عطوفت هستند تعریف می‌شود.اغلب شاعران کودک، پدر و مادر، اعضای دیگر خانواده و دوست را به عنوان مرکز توجه عاطفی و مبالغه در نظر می‌گیرند و عواطف کودک را نسبت به ایشان و بالعکس بازآفرینی می‌کنند.

از عشق سخن گفتن در شعر نوجوان اما رنگ دیگری دارد. کشف و بازخوانی عواطف خویشتن در مواجهه با کسی که مرکز توجه عاطفی «خود» نوجوان است دشوار به نظر می‌رسد. اگر شاعر هنگام سرودن بایدها و نپایدهایی چون پاکیزه‌نویسی، سادگی و سبک، و پرهیز از پیچیده‌گویی، فاصله گرفتن از معشوق آسانی (در مفهوم کلاسیک آن)، سرودن از عشق روحانی و فاصله گرفتن از جسمانیت – در ادر لیستی بنویسد، باید روی خط خودآگاهی حرکت کند و به ناخودآگاه می‌رسد، حال آنکه شعر ناب، محصول سیر در ناخودآگاه و صید معانی است.

نمونه‌های شعر عاشقانه در آثاری که برای مخاطبان سروده شده یا حاوی نشانه‌های عشق است مثل دخل شدن دل، گریستن، و تجربیات هیجانی از این دست (نگاه کنید به شعر ماه و نگاه در کتاب آه پونه سروده ناصر کشاورز) را معشوق بی‌چهرهای است که شاعر او را به عناصر طبیعت مانند می‌کند. (نگاه کنید به شعر آشتی، سروده ناصر کشاورز در کتاب هر چه هستی بهتری‌نی)^۲

عشق محور اغلب شعرهای «پرنده بودم» است. شاعر عشق را پذیرفته و بی‌هیچ جدالی با عاشقانه‌هایش کنار آمده است اما به چه دلیل در همه شعرهای عاشقانه، طرف گت‌وگویی شاعر غایب است. مهدیه نظری تلاشی نمی‌کند مهرورزی خود را با ترسیم عناصر عینی در زندگی عاطفی‌اش بیان کند. این پوشیده‌گویی آیا به دلیل نجابت دخترانه اوست یا قصد شاعر آن است که در ابهام سخن بگوید.

شاعر در قسمتی از شعر «گلایه» اینگونه با «تو» سخن می‌گوید:

... باز و بسته کرد/ بال‌های خسته‌تر را/ بی تو بر زندن/! غصه‌های دور را وُرُق زندن- (ص ۱۸)

ز لب‌لب شنیدم یکی داستان

که بر خواند ز گفته باستان

«فردوسی» بزرگ با این بیت، بازگو کردن داستان رستم و اسفندیار را شروع می‌کند. آیا او دارد نوشتن یک داستان را شروع می‌کند یا سرودن

یک شعر را؟

بعد از تو باز عاشقی و باز آنه!...

این داستان به نام تو اینجا تمام شد

آیا «حسین بن علی» سرودن غزلیش را تمام کرده است یا نوشتن داستانش را؟

درهم رفتگی انواع ژانرهای ادبی موضوع تازه‌ای نیست. وقتی روایت در متنی پرترنگ‌تر از فضای شعری اثر باشد، به‌رغم منظوم بودن می‌توان متن را متنی روایی دانست. در متن روایی می‌توان فرازهای شاعرانه متعددی هم داشت اما با این همه باز هم با شعر روبه‌رو نیستیم. مگر اینکه فرازهای شعری، کل متن و عناصر داستانی را دچار تغییر هویت کرده باشد یا اساسا کلیت روایت، فراوقعی باشد مانند ملانکی که دوش در میخانه را زندند!

سروده‌ها یا نوشته‌های کتاب «پاهای تو منهای یک» دارای فضا و عناصر داستانی بسیار پررنگ و بارزی چون شخصیت‌پردازی، دیالوگ، کنش، گره‌فکنی و گره‌گشایی است. در شعر، روایت در خدمت داستان‌پردازی نیست اما در داستان فرازهای شعری در خدمت پیشبرد داستانند. همین نام زیبایی کتاب را ببینید که از چه بار شاعرانه‌ای برخوردار است! اما این فراز در خدمت داستان یا داستانی است که در آن پدر جانباز و فرزندش درباره درس ریاضی صحبت می‌کنند:

بابا می‌گوید: /درس‌هایت را خوانده‌ای؟ /

می‌گویم:/هر روز سخت‌تر می‌شوند /قبلا آسان‌تر

و یا: مثل آن پرندهای که باد/برده با خودش /گم شدم/زیر گنبد کبود/راه و رسم دوستی که این نبود... (همراهی ص/۲۸)
گاه شاعر از ابژه‌هایی چون خورشید، بهار، نور و روشنایی استفاده می‌کند تا با آن «تو»ی غایب گفت‌وگویی یکطرفه داشته باشد: از عشق/ از نور تو می‌خواست/ قلب نجیب کوله‌بارم/بی‌روشنای گام‌های مهربانت /رونق نمی‌گیرد بهارم... (روشتی/ ص ۴۱)

درون‌نگری آنقدر در جان شاعر نشسته که گاه مخاطب را با شعری کوتاه و ناتمام رها می‌کند. در برخی شعرها علامت نقطه‌چین در مصرع پایانی نشان می‌دهد که شاعر انتظار در چشمان خواننده شعرهایش را از پیش خوانده است اما با این همه مخاطب و شعر را به حال خود رها می‌کند و در خلوت خود می‌نشیند تا شعر بعدی.

گاه اندوه بازگشت به گذشته با عواطف شاعر نسبت به

«تو»ی غایب در زندگی وی در هم می‌آمیزد:

رنگ‌های شاد رفتانند، تا کنار باغچه/ سیر در هوای گل کنند/ من کنار حوض خالی‌ام/ یاد بال‌های پارسی‌الم... (تغییر/ ص ۲۸)

وصف ابژه در شعر نیمایی: از نظر نیما وصف ابژه باید چند ویژگی داشته‌باشد. ۱- وصف در اثر مشاهده دقیق صورت گیرد. ۲- وصف از ذهن‌گرایی دوریگزیند. ۳- وصف با بیان طبیعی صورت گیرد منظور نیما از «طبیعی» هم نحو طبیعی جملات شعری و هم گزینش واژگان طبیعی است.^۳

یکی از شعرهای بسیار موفق دفتر «پرنده بودم» شعر «بارون» است. با هم این شعر را می‌خوانیم:

امروز/ بر بند رختی چرک/ یک/دو/ سه‌تا گنجشک/ با جیک‌جیک خود/ انگار می‌گفتند: «بارون /بارون» / بَر تاب بی‌تابی/ آنقدر چرخیدند، تا آسمان را/ نقش زمین کردند... /تا عصر/ بر بند رختی خیس/ یک/دو/ سه‌تا گنجشک/ با چک‌چک باران /آواز می‌خواندند: «بارون!»/ «بارون!»

در شعر «بارون» مهدیه نظری صحنه‌ای نمایشی و عینی را توصیف می‌کند. تمام اجزا و عناصر این شعر قابل تجسم هستند. بند رخت، گنجشکان، آسمان، زمین و جیک‌جیک گنجشکان. مخاطب شعر نسبت به این عناصر سابقه ذهنی دارد. علاوه بر عینیت‌بخشی به عناصر، حرکت گنجشکان، سرودهای آنها و بی‌تابی‌شان، فضای شعر را به صحنه‌ای زنده و شاداب تبدیل می‌کند. شاعر تصویر را از شکل «تصویر ذهنی ساکن» بیرون می‌ورد و به «تصویر ذهنی متحرک» تبدیل می‌کند. تفاوت بخش اول شعر با بخش دوم در تغییر است که در بند رخت ایجاد می‌شود، در فراز دوم شعر، «بند رخت» دیگر چرک نیست بلکه خیس است. شاعر بی آنکه بارش باران را توصیف کند با جایگزین کردن کلمه خیس، چرک بند رخت را پاک کرده و خردادی را در زندگی یک، دو، سه گنجشک نشان داده است. زیباترین فراز شعر در این ۴ مصرع اتفاق افتاده است: سیر تاب بی‌تابی/ آنقدر چرخیدند/ تا آسمان را/ نقش زمین کردند... تصویر چرخش بر تاب بی‌تابی، و نیز نقش زمین شدن آسمان، شعر را به اوج می‌رساند. مجسم کنید چرخش کودکان (گنجشکان می‌توانند استعاره از کودکی باشند) را بر تاب؛ همچنین مجسم کنید چرخش (گردش) آسمان را و این دو را به عنوان ۲ تصویر جاری و زیبا در ذهن تماشا کنید در ادامه شعر؛ شاعر بی‌تابی آدمی (گنجشکان) هنگام دعای باران و شفافیت و اینگی زمین بعداز بارش باران (تا آسمان را/نقش زمین کردند) را ترسیم می‌کند. از دیگر زیبایی‌های این شعر، ابهام نهفته در ۲ مصرع‌ای است که «این یک، دو، سه گنجشک» آسمان را به زمین می‌آورد. یکی از نقاط قوت این شعر تفاوت «لحن» گنجشکان است هنگام باران خواهی و هنگامی که از سر شوق و شادی باران را آواز می‌خوانند. این تفاوت لحن بر قوت شعر افزوده است. نیما پوشیح در نامه شماره ۳۹ درباره فرم می‌نویسد:

فرم مثل لیلی است که بر تن معنا می‌پوشیم. هر معنایی، قالبی خاص لازم دارد، چنانکه پوسته نارنج و محتوای آن، مجموعه‌ای به نام نارنج را تشکیل می‌دهند. فرم و محتوا از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند. فرم نتیجه طراحی از پیش اندیشیده

هنرمند است: «نه یک کتاب، یک منظومه، ۳ خط هم که با هم جفت می‌شوند طراحی لازم دارند. ترکیب، مدیون طراحی است. همین که چیزی مفرد نشده‌خب باید مرکب شود».^۴
مهدیه نظری در سرایش و پرداخت شعر «بارون» به فرم شعر توجه خاص داشته است.

این شعر در مقایسه با بسیاری از اشعار دفتر «پرنده بودم» متفاوت است.

مفاهیم انتزاعی و ذهنی‌گرایی: گاه شاعر به ارائه مفاهیم انتزاعی در شعر اکتفا می‌کند. در چنین مواردی شاعر در بند رنگ قافیه می‌افتد و صرف چنین کلمات در کنار هم، زیبایی‌شناسی خود را اغنای نمی‌کند. کلی‌گویی و ذهنی‌گرایی از ویژگی‌های این دسته از اشعار است. اگر چه چنین شعرهایی از ادبیت بهره‌مند هستند و از منظر زیبایی موسیقایی اغناکننده‌اند اما از آن دسته شعرهایی نیستند که مخاطب، خود را در آنها ببیند و از دیدار با خود و عواطف خود در شعر لذت ببرد:

تو جیک‌جیک خسته درختی/ که از میان شاخه‌ها به گوش می‌رسد/به سختی/ تونممه تمام سنگ‌های رودخانه‌ای/ سکوت بی‌پناه‌های! / شنیدن تو/ آرزوی قرن‌هاست. (شنیدن تو/ ص ۴۰)

نمونه دیگری از ذهنی‌گرایی را در شعر «مثل سنگ»

(ص ۲۶) می‌خوانیم.

آمیزه عشق و انتظار: مهدیه نظری در برخی شعرهای دفتر «پرنده بودم» عشق و انتظار را درهم آمیخته است. در شعر شماره «یک» صفحه ۶۰ می‌نویسد: اگر بگویی / «به دیدارم نمی‌توانی بیایی»/ و اگر بگویی «به دیدارت هم نخواهم آمد»/ دیگر زمان /مرواریدی نیست تا انتظارم را بیاراید/ اگر بگویی «شاید دیداری...»/ دست‌هایم را/ برای در آغوش کشیدن این جهان/ می‌گشایم. مفهوم انتظار را می‌توان در شعرهای دیگر این دفتر نیز جست‌وجو کرد. (نگاه کنید به شعرهای صص ۴۴، ۴۶ و.)

سپیدسرایی: شاعر شعر شباب در بخش دوم کتاب «پرنده بودم»، بیشتر به رؤیاهای خود می‌پردازد. «تو»ی غایب در زندگی عاطفی او از رؤیاگونه‌هایی سر برمی‌کشد و عاشقانه‌های شعر را از آن خود می‌کند:

به رؤیاهایم وعده تو را داده‌ام/ که بی‌تابند و سرسریز می‌شوند... (ص ۷۲)

دلم از آن نور می‌خواهد که یک بار/ بر مزرع‌هام پاشیدی/ و تمام رؤیاهایم سبز شد... (ص ۶۶)

دست از رؤیاهایم نمی‌کشم/ هر چند بگویند: «سلما غرق شده است»... (ص ۶۹)

از شعرهای موفق بخش سپید در دفتر پرنده بودم، شعر «میگل» است. (نگاه کنید به صفحه۶۴)

هم در این شعر و هم در شعرهای دیگری از این دفتر، چنانکه از نام مجموعه‌شعر برمی‌آید، شاعر تلاش می‌کند تصویر پرندهای را از خود نمایش دهد. آرزوی پرنده بودن در بعضی اشعار مثل «میگل» خوش نشسته است.

عاشقانه‌های دخترانه و نجیب: منابع الهام برای مهدیه نظری، عواطف و احساسات درونی او است. بیان شاعرانه در «پرنده بودم» با بلوغ عاطفی همراه است. او شاعری عاشق است که نجیبانه عشقش را در شعرش جاری می‌کند. بی‌جاردنی و بی‌شکایتی، مهر می‌ورزد و با تنهایی‌اش خوش است. بیداری و شکتگی عاطفی در زندگی و شعر او با طَرب همراه است. این طرب حتی در ریتم شعر جاری می‌شود. آنجا که می‌نویسد: ای از تمام موج‌ها/ پریچ‌تر، پُر تاب‌تر/ ای از تمام بال‌ها/ پروانه‌تر/ ای روح سرسبزینگی/ ای از همه خورشیدتر/ ای از تمام آباها!/ یینه‌تر/ از خواب‌های پیلگی/ بیدارمان کن یک نفس/ بگنار تا از شور تو/ یکباره سر بیرون کنیم/ از میله‌های این قفس. / پروانگی/ صص ۲۰ و ۲۱)



در شعر «پروانگی» طراحی هوشمندانه یا ناخودآگاه موسیقایی، بسیار عالی است؛ آنجا که شعر اوج می‌گیرد و به ناگاه با برخوردن به واژه قفس میخکوب می‌شود. گویی پر و بال صدای مخاطب به قافیه قفس می‌خورد و به او فرمان ایست داده می‌شود.

در اغلب شعرهای این دفتر، شاعر با «تو»یی سخن می‌گوید که غایب است. این فرد غایب سرچشمه عواطف شاعرانه‌ای است که نشان از مهرورزی شاعر دارند. گویی شاعر از وجود محبوبش نور می‌گیرد. مخاطب شعرها، طلب روشنایی را در جای جای اشعار این کتاب می‌بیند. وحدت عاطفی در اشعار این دفتر در شعر «روشتی» نمود پیدا می‌کند:

از عشق/ از نور تو می‌خواست/ قلب نجیب کوله‌بارم/ بی‌روشنای گام‌های مهربانت/ رونق نمی‌گیرد بهارم... (ص ۴۱)

عناصر وحدت‌بخش در شعرهای این دفتر، واژه‌ها و مفاهیم مشترک‌ی هستند که در همه شعرها دیده می‌شوند و شاعر را به «تو»ی غایب در شعرها مربوط می‌کنند.

شعر مهدیه نظری حاصل درون‌نگری شاعر است. او شاعر «تنهایی» است؛ شاعری که به خلوت‌گزینی و تنهایی‌نی با عواطف خود خو کرده است. حاصل این خلوت و تنهایی، خیال‌های عاشقانه‌ای است که در نجابتی دخترانه شکل شعر به خود گرفتارند. او این شعر دخترانه نجیب را به مخاطبانش هدیه می‌کند. این هدیه پیام مهمی به مخاطب می‌رساند. این پیام که در مسیر رسانا شدن به چند پیام تبدیل می‌شود، به نوجوان می‌آموزد که: خودت باش. عواطف‌ت را بازخوانی کن. از عشق سخن بگو. در تنهایی به جای اندیشیدن به پوچی، به عاشقانه‌هایت بندینش، چرا که جهانی با تو عاشقند. مهدیه نظری کوتاه می‌سراید و بیشتر از آنکه تجربه‌های درونی‌اش را به شعر بدل کند، شاعرانه می‌زند.

پیشنهاد نگارنده به مهدیه نظری این است که در شعرهایش، از ذهنی‌گرایی فاصله گرفته و بیش از پیش از عناصر عینی زندگی دخترانه بهره گیرد، در این صورت شعرهای موفق بیشتری را به مخاطب ارائه خواهد داد. در پایان به یکی از شعرهای زیبایی این مجموعه نگاه می‌کنیم که «باری بهار» نام دارد و در صفحه ۴۶ کتاب قرار گرفته است. از ویژگی‌های این شعر موفق، پایان‌بندی بسیار عالی است:

پرنده‌ها/ فقط پرند‌ها/ به من نوید می‌دهند/ که من هنوز زند‌ام/ و مثل هر درخت دیگری/ پُر از پرند‌ام!/ از این بهار تازه‌ای که می‌رسد/ نصیب من چه می‌شود؛ تنی پر از جوانه‌های سبز؟/ و با دلی / پُر از بهانه‌های سبز؟/ بهار می‌رسد؛/نگاه می‌کنم به آسمان که مثل من/ از انتظار خسته است/ منم؛/ مترسکی / که روی بازی بهار/ شرط بسته است!

پی‌نوشت‌ها

۱- والری.پل. درباره شعر- ۱۳۹۴. تهران- س‌سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲- سلاجقه. پروین ۱۳۸۵. از این باغ شرقی- تهران. کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

۳- جورکش. شاپور. ۱۳۸۲. بوطیقای شعر نو. تهران. ققنوس همان

وقتی توصیفی شاعرانه از صحنه‌ای از نبرد رستم و سهراب را می‌خوانیم، نظران درباره متن عوض نمی‌شود. ما داریم همچنان «استان منظم رستم و سهراب» را می‌خوانیم.

نوشته «مجتبی احمدی» هم «داستان رنگ ریاضی» است اما هر ۲ داستان از فرازهای شاعرانه بهره‌برده و از تاثیر بیشتر آن بر ذهن مخاطب حسن استفاده را برده‌اند. داستان بدون فراز شاعرانه‌اش همچنان شاکله کلی خود و ساختار اصلی‌اش را حفظ می‌کند.

شعر در فراواقعبت شکل می‌گیرد و در همان فضای فراوقعی ادامه می‌یابد و به پایان می‌رسد اما فراز فراوقعی داستان برای اثبات یا تاکید بر پیام متن مورد استفاده قرار می‌گیرد و در باقی متن کارکرد تصویری یا مضمونی ندارد. وقتی «احمدی» در رنگ علوم این کتاب می‌نویسد: «مگر آدم‌ها هم تبخیر و معیان دارند؟» در واقع دارد شعر می‌نویسد اما ران در دل متنی داستانی گم می‌کند. او بدون زمینه‌سازی گفت‌وگو می‌کند و فرزندش درباره درس تبخیر و معیان در مدرسه به این فراز نمی‌رسید. در واقع فرازهای شعری این داستان‌ها استقلال ندارند و نمی‌توانند خارج از متن داستان مصداق داشته باشند.

داستان‌های این مجموعه شعر (!) گاهی اساسا همین فرازهای شعری را هم ندارند و فقط پلکانی نوشته شده‌اند. رزمنده‌ای خوش ذوق به نام سعید به شوخی وسط سفره هفت‌سین می‌نشیند و تعداد سین‌ها را کامل می‌کند و پدر

فکری کودکان و نوجوانان – ۱۳۹۲

چهارشنبه ۸ بهمن ۱۳۹۹
وطن امروز | شماره ۳۱۳۲

شعر و ادب

نگاه

درباره کتاب «مثل نسیم» سرگذشت‌نامه شهید مدافع حرم «سیداحسان حاجی حتم‌لو»

مثل جواهر

| **مهدی خدادادی** |

همیشه اولین‌ها خوب به خاطر می‌مانند، چون تعریف جدیدی به ذهن‌ها ارائه می‌دهند و به همین سبب جاودانه می‌شوند. سیداحسان هم از همین دسته بود، از دسته اولین‌ها! سیداحسان نخستین شهید مدافع حرم شهرستان گرگان بود. عنوان نخستین شهید مدافع حرم برای مردم تازگی داشت و حس کنجکاو، ذهن‌شان را با حتم‌زیادی از سوالات پر می‌کرد. اعظم‌السادات حسینی نیز از همین دسته مردم است یا این تفاوت که او برای رسیدن به پاسخ سوال‌هایش دست به تحقیق زده، سراغ کسانی رفته که تصویرهای کوچک و خاطراتی کوتاه اما شنیدنی از سیداحسان در ذهن‌شان داشتند؛ خاطراتی که لابه‌لای اتفاقات ساده روزمره زندگی متولد شده‌اند. او این خاطرات را شنیده و کنار هم چیده‌در کتاب «مثل نسیم» چهره کاملی از شهید سیداحسان حاجی حتم‌لو برای دیگران ترسیم کرده و این هنر اوست که یک نویسنده است.

اعظم‌السادات حسینی در این کتاب به روایت زندگی سیداحسان حاجی حتم‌لو از زبان مادر، همسر، خانواده همسر، دوستان، همکاران و هم‌رزمایش می‌پردازد و در بخش از این کتاب خاطرات زیبا و تاثیر‌گذاری را در مقابل دیدگان مخاطبان به تصویر می‌کشد.

«گفتی: اصلا هم در دست نیست امشب، شب اول زندگی مشتر کمون این رو بگم ولی احساس می‌کنم لازمه.

نگاهت کردم، کنجکاو شده و منظر بودم بشنوم چه می‌خواهی بگوئی، پشت بندش گفتی: بزرگ‌ترین آرزوی من شهادته. می‌خوام این رو بدونی و دعا کنی که به آرزوم برسم. نمی‌دانم چرا آن لحظه اصلا از حرفت تعجب نکردم، شاید



خودت هم فکر می‌کردی با شنیدن این حرف یکی‌م می‌خورم و نازحت می‌شوم. عمق و معنای حرفت را فهمیدم اما انگار همان شهدایی که کنارشان بودیم، دلم را قرص و محکم کرده بودند. با آرامشی عجیب به تو گفتم: حالا که بزرگ‌ترین آرزویت شهادته، امیدوارم که به آرزوی قلبی‌ات برسی... شهید سیداحسان حاجی حتم‌لو از افسران متخصص یگان تخریب سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود که سال ۹۳ برای دفاع از حرم و مبارزه با گروه‌های تکفیری وارد منطقه حلب سوریه شد و امر آموزش تله‌گذاری و انفجار به نیروهای سوری را برعهده گرفت. سیداحسان در کنار این کار به همراه نیروهای اطلاعات به عنوان یک تخریب‌چی حاضر می‌شد و کار مین‌گذاری، تله‌گذاری و انفجار سنگ‌راهی دشمن را برعهده داشت. سرانجام شهید حاجی حتم‌لو ۱۳ بهمن‌ماه ۱۳۹۳ در درگیری مستقیم با عناصر تکفیری به فیض شهادت نائل آمد؛ پایانی که او از آغاز زندگی دنیاپی به آن می‌اندیشید. همان آرزویی که در سفر حج سال ۱۳۶۰ برای همه مسافرانش از خدا خواسته بود. «ایشالا همدیگر رو تو بهشت ببینیم» و این دعای سیداحسان با توفیق شهادت برای خود او به اجابت رسید. درست همان آرزویی که همسرش به زبان شعر برایش از خدا می‌خواست: «که به روزی فرشته‌ها، بگن چی می‌خوای از خدا بلیام و باز می‌کنم و امی‌گم به خواهش و دعا؛ شهادت شهادت، همه آرزومه».

شهیدنی که شهادت‌ش مادر را بی‌تاب و بی‌قراری کرده بود و تنها کلام آقا بود که فرار را به دل مادر بازگرداند. «شهیدت مثل جواهری می‌ماند که توی بانک امانت گذاشتی، هست ولی شما نمی‌بینیدش. این شهید ذخیره آخرت‌تان است. ان‌شاءالله.»

کتاب «مثل نسیم» به قلم اعظم‌السادات حسینی سرگذشت‌نامه نخستین شهید مدافع حرم گرگان، شهید سیداحسان حاجی حتم‌لو در ۲۳۲ صفحه توسط انتشارات روایت فتح چاپ و در اختیار مخاطبان قرار گرفته و هم‌اکنون نسخه‌های چاپ نوبت دوم این کتاب روانه بازار نشر شده است.

